

ساعتی با فرشته عالمشاه که ۸ سال است زندگی اش را وقف حفاظت از محیط زیست آبی کشورمان کرده است

من صدای ماهی ها هستم

عباسعلی سپاهی یونسی | قرارم با میهمان این هفته ام چند روز پیش در اصفهان زیبا اتفاق افتاد. فرشته عالمشاه از چهره های معتبر و مطرح هنر محیطی و ویدئوآرت حالا سال هاست زندگی اش را وقف نجات یک گونه آبی به نام گورماهی اصفهانی - نوعی آفانیوس - کرده که یک ماهی اندمیک یا منحصر به فرد جهان است و در حال حاضر فقط در قنات هایی در حسن آباد جرقویه واقع در پایاب زاینده رود زندگی می کند و در غیر از ایران در هیچ جای دنیا یافت نمی شود. او مردم اصفهان و ایران را متوجه اهمیت شگفت انگیز این ماهی مهم کوچک کرده، به نحوی که حالا به نماد باشگاه ورزشی

سپاهان هم بدل شده است. عالمشاه که با عشق و علاقه زایدالوصفی درباره ایران و محیط زیست آن سخن می گوید، در مسیر این کنشگری، کوشید از هر نوع فعالیت که به افت کیفیت آب در زیستگاه آفانیوس منجر می شود، ممانعت کند که طبیعتاً این اقدام برای آنهایی که نانشان را در تخریب محیط زیست و تالاب گاوخونی می بینند، یک خطر بزرگ است! بنابراین، او و خانواده اش را بارها تهدید کرده و حتی اواخر سال گذشته خودرواش را آتش زدند. او که به عنوان زن تأثیرگذار از استان اصفهان در حوزه کارآفرینی هم شناخته شده همچنان استوار به پیش می رود و حفاظت از آفانیوس عشق او است.



همبازی ماهی ها و لاکپشت ها



من متولد ۱۳۵۵ در خرمشهر هستم و در ذوق بزرگ شدم. تقریباً تمام اعضای خانواده ام اهل فرهنگ بودند و در حوزه های شعر، هنر، تدریس و قضاوت در شمار بزرگان ذوق قرار می گرفتند. پدر بزرگم از نخستین دبیران استان خوزستان بود و پدر پدربزرگم نیز در زمان افتتاح دانشگاه جندی شاپور برای سخنرانی دعوت شده بود، اما نرفت. مادر مادربزرگم مکتب دار بود. نکته مهم اینکه در خانواده ما همیشه طبیعت، آموزش و کمک به دیگران جایگاهی پررنگ داشته است. در دوران جنگ، در ذوق در خانه ای با باغچه های بزرگ زندگی می کردیم. ما آزادی زیادی داشتیم و ماهی گیری مانند بسیاری از خانواده ها، تفریح معمولمان بود. چه به دلیل جنگ و چه تابستان های بسیار گرم، بخش زیادی از وقت خود را در طبیعت و کنار رودخانه می گذراندم. به علت شرایط جنگی، زمان کمی برای پیدا کردن دوست یا حضور منظم در مدرسه داشتم، بنابراین هم بازی های ماهی ها، لاکپشت ها و قورباغه ها بودند. حتی در دوران دبیرستان، دو مارمولک دست آموز در اتاقم داشتم. از کودکی ارتباط عمیقی با طبیعت داشتم؛ ارتباطی که بعدها تأثیر جدی بر مسیر زندگی ام گذاشت. اگر حیوان زخمی پیدا می کرد، به خانه می بردم و پدرم آن را مداوا می کرد. طبیعت برای من منبع آرامش و بهترین دوست بود. پدرم هم معلم بود و هم فوتبال بازی می کرد. سال ۱۳۷۴ به تیم پیشکسوتان ذوب آهن اصفهان دعوت شد و ما به اصفهان آمدم و همان جا ماندگار شدیم. بعدها وارد دانشگاه شدم و فیلم سازی خواندم. نخستین خانه ای که در اصفهان داشتیم کنار رودخانه بود. در آن دوره نقاشی هم می کردم؛ در دبیرستان مقام آورده بودم و همین موجب شد هنر را جدی تر دنبال کنم. با آمدن به اصفهان، عضو انجمن نقاشان شدم و اوایل دهه ۸۰ با هنر معاصر آشنا شدم. هنر برای من، که سال های کودکی ام درگیر جنگ بود - موضوعی که در کتاب «فصل کناره های قرمز» نیز به آن پرداخته ام - تکیه گاه و محل آرامش بود. طبیعتی است آثارم به جنگ و به خصوص به کودکان جنگ مرتبط شد.

دیدن وضعیت بد محیط زیست

می گفتند باید در اینجا یک پایگاه ایجاد کنی تا بتوانیم مرتب به اینجا سفر کنیم. این پیشنهاد کم کم تبدیل به ایده هنرمندسرا شد. سال ۱۳۹۰ یکی از آثارم در دومین جشنواره هنر مقاومت برگزیده شد که جایزه اش پنج سکه بود. تصمیم گرفتم این مبلغ را صرف راه اندازی هنرمندسرا کنم. ابتدا می خواستم زمینی بخرم و کم کم آن را به چیزی که می خواهم تبدیل کنم اما با راهنمایی برادر همسرم و با مقدار کمی وام، باغی در حسن آباد جرقویه خریدیم؛ در پایاب حوضه آبخیز زاینده رود و کنار تالاب بین المللی گاوخونی. بعدها به دلایلی آن باغ را فروختیم و سال ۱۳۹۴ خانه ای قدیمی در همان منطقه خریدیم و آن را به هنرمندسرا و اقامتگاه بوم گردی «آلمن» تبدیل کردیم. جالب آنکه نخستین میهمانان ما هنرمندانی از هفت کشور بودند که برای جشنواره هنرهای معاصر به ایران آمده بودند.

در این سال ها، در رفت و آمدهایم به طبیعت برای فعالیت های محیط زیستی، متوجه آسیب هایی می شدم و آن ها را به مسئولان اطلاع می دادم، اما دیدم این تذکرها اثر چندانی ندارد، به همین دلیل دنبال این بودم که خودمان چه اقدام عملی می توانیم انجام دهیم.



از ۳۰ عدد به هزاران عدد

در این سال ها به خودم گفته ام من صدای این ماهی هستم که خودش نماینده تمام ماهی های در خطر انقراض ایران است. در دو سال گذشته سخت ترین کارم «خواهش کردن» بوده است؛ چون برای جداسازی یا انتقال ماهی نیاز به تجهیزات داریم که در اختیار نداریم و بازسازی یک زیستگاه حدود ۳ میلیارد تومان هزینه دارد که از توان ما خارج است. در این مسیر تلاش کردم کشاورزان را نیز با تأمین منافعی همراه کنم؛ کاری سخت اما موفق بود. حتی ریزینی کردیم تا باشگاه سپاهان تصویر ماهی آفانیوس را روی پیراهن رسمی خود قرار دهد. به باور من آموزش عمومی کلید اصلی نجات طبیعت است و ما تلاش کردیم فرهنگ سازی در مناطق حاشیه ای تالاب گاوخونی را به جریان بیندازیم. خوشبختانه امروز مردم «جرقویه» با شناخت اهمیت این گونه، به حافظان محیط زیست تبدیل شده اند؛ به ویژه کودکان و نوجوانان که حتی در برخی کارها به ما کمک می کنند. زیستگاه های ما بیشتر شده و جمعیت ماهی ها رشد قابل توجهی داشته است؛ مثلاً در یک قنات از ۳۰ عدد به هزار و ۵۰۰ عدد رسیده ایم. حالانکه از سراسر ایران صدها پیم دربار حفاظت از ماهی هادر یافت می کنیم و تاجایی که می توانیم پاسخ می دهم و کمک می کنم. گروه های مردمی مشابه گروه ما در نقاط دیگر کشور در حال شکل گیری است تا از گونه های مختلف ماهی حفاظت کنند. آرزویم این است حسی را که نسبت به ایران و طبیعتش دارم، همه مردم داشته باشند و روزی برسد که دیگر نشنومیم «فلان گونه در معرض انقراض است» و فرهنگ محیط زیستی در کشور نهادینه شود.

اکنون در محدوده ای حدود ۷۰ کیلومتر در نقاط مختلف از این ماهی حفاظت می کنیم، اما قنات و چشمه اصلی فعالیت ما «چشمه دستجرد» است. مکانی مجهز به دوربین و تجهیزات دیگر. «ماهی آفانیوس» که در گویش محلی «ماهی جوبی» هم نام دارد، گونه ای اندمیک و منحصربه فرد است. در این سال ها حتی اتفاق افتاد که پس از پنج سال یکی از مسئولان با من تماس گرفت و پرسید: «شما اصلاً کی هستید و چه کار می کنید؟» و من پاسخ دادم: «کاری که شما باید انجام دهید». البته شکر خدا همان مسئول الان از دوستان و حامیان برنامه هستند. ماجراهای زیادی گذرانده ایم؛ افرادی که وانمود می کردند می خواهند کمک کنند اما نیت دیگری داشتند، پیام هایی از کشورهای مختلف که می خواستند ماهی را رابیشان بفرستیم، تلاش برای جلوگیری از خروج گونه از مرزها و در کنار آن نگاه برخی افراد که متأسفانه این ماهی را صرفاً به چشم منبع پول می دیدند. در حالی که حضور این ماهی در زاینده رود به بیش از ۲ میلیون سال پیش بازمی گردد. این شناگر کوچک ۴ تا ۵ سانتیمتری، توانایی شگفت انگیزی در از بین بردن لارو پشه های ناقل مالاریا دارد به همین دلیل «سرباز کوچک بیولوژیک» لقب گرفته، اما خشکی زاینده رود و تالاب گاوخونی بقای این گونه ارزشمند را تهدید کرده است. ماهم گاهی فراموش می کنیم این ماهی کوچک هموطن ماست و حتی صاحبخانه این سرزمین است؛ پیش از ما اینجا بوده و باید بگذاریم نقش خود را در طبیعت ایفا کند. همین ماهی کوچک سبب می شود سالانه حدود ۷۰ هزار پرنده به منطقه مهاجرت کنند.

کار ۲۴ ساعته برای ماهی ها

سال ۱۴۰۲ با رشد گردشگری در منطقه، اوضاع قنات ها هم تغییر کرد. مردم شروع کردند به راه سازی ماهی های مختلف در قنات ها یا غذا دادن به آن ها. گردشگران پاهایشان را در آب می گذاشتند و ماهی های گرسنه به پیشان نوک می زدند و عده ای تصور می کردند اینها همان «دکتر فیش» هستند. ماهی های راه سازی شده بیماری با خود آوردند؛ از سوی دیگر بعضی جاهها در بالادست پلمب شد و کشاورزان برای آبیاری باغ های پسته دچار کمبود آب شدند. در همین زمان بخشی از فاضلاب خانه های نوساز به داخل قنات هدایت و آب آن آورده شد. این آب دیگر مناسب زیست ماهی نبود، چون آلودگی های شیمیایی داشت. برای جلوگیری از آسیب بیشتر، ماهی های باردار را به مکان های امن در باغ های امن منتقل می کردیم تا پس از زاداوری، بچه ماهی ها را دوباره به محل اصلی برگردانیم و از نابودی آن ها جلوگیری شود. به این ترتیب جمعیت ماهی ها را تقویت کردیم. پس از این اتفاق ها تصمیم گرفتم فعالیت هایمان را علنی کنیم تا توجه عمومی افراد دلسوز در ارتباط بودیم، اما فعالیت اصلیمان پنهانی انجام می شد. خودمان به شوخی می گفتیم «ارتش سری» هستیم. مردم فقط می دیدند که حیوانات زخمی مانند سگ، کفتار یا عقاب را درمان می کنیم، اما از تلاش ما برای حفاظت از ماهی ها خبر نداشتند. حتی اگر ماهی ها بیمار می شدند، محقق می آوردیم و در خفا اقدام می کردیم.

سال ۱۴۰۲ با رشد گردشگری در منطقه، اوضاع قنات ها هم تغییر کرد. مردم شروع کردند به راه سازی ماهی های مختلف در قنات ها یا غذا دادن به آن ها. گردشگران پاهایشان را در آب می گذاشتند و ماهی های گرسنه به پیشان نوک می زدند و عده ای تصور می کردند اینها همان «دکتر فیش» هستند. ماهی های راه سازی شده بیماری با خود آوردند؛ از سوی دیگر بعضی جاهها در بالادست پلمب شد و کشاورزان برای آبیاری باغ های پسته دچار کمبود آب شدند. در همین زمان بخشی از فاضلاب خانه های نوساز به داخل قنات هدایت و آب آن آورده شد. این آب دیگر مناسب زیست ماهی نبود، چون آلودگی های شیمیایی داشت. برای جلوگیری از آسیب بیشتر، ماهی های باردار را به مکان های امن در باغ های امن منتقل می کردیم تا پس از زاداوری، بچه ماهی ها را دوباره به محل اصلی برگردانیم و از نابودی آن ها جلوگیری شود. به این ترتیب جمعیت ماهی ها را تقویت کردیم. پس از این اتفاق ها تصمیم گرفتم فعالیت هایمان را علنی کنیم تا توجه عمومی افراد دلسوز در ارتباط بودیم، اما فعالیت اصلیمان پنهانی انجام می شد. خودمان به شوخی می گفتیم «ارتش سری» هستیم. مردم فقط می دیدند که حیوانات زخمی مانند سگ، کفتار یا عقاب را درمان می کنیم، اما از تلاش ما برای حفاظت از ماهی ها خبر نداشتند. حتی اگر ماهی ها بیمار می شدند، محقق می آوردیم و در خفا اقدام می کردیم.

تشکیل ارتش سری!

چند سال پیش بخشدار جرقویه از من خواست نمایشگاهی نوروزی برگزار کنیم که بعد همان اتفاق سبب شکل گیری تیمی چند نفره برای کمک به محیط زیست شد. آقای منصوری که بیخجال ساز و علاقه مند به طبیعت بود، علیراد که شکارچی سابق بود و تازه اسلحه اش را کنار گذاشته بود، آقای جمشیدی دبیر محیط زیست و یکی از دوستان مرمت کار. قرار شد کاری به کار کسی نداشته باشیم و خودمان برای محیط زیست کار کنیم؛ از آموزش مردمی تا پیگیری درمان حیوانات زخمی و ایجاد صفحه هایی در شبکه های اجتماعی. شبکه ما گسترده تر می شد و جریان با جدیت پیش می رفت. در این میان چون از کودکی به ماهی ها علاقه داشتم، هنگام گشت زنی در یکی از قنات های ضلع جنوبی تالاب گاوخونی با ماهی ای رویه رو شدم که نمی شناختم. سال ۱۳۹۷ از آن عکس گرفتم و به دیگران نشان دادم اما کسی آن را نمی شناخت. سال ۱۳۹۸ در یک رویداد بین المللی مرتبط با تالاب ها در اصفهان، تصویری از ماهی در حال انقراضی در یک پوستر دیدم و حدس زدم همان باشد. کارشناس برنامه گفت این ماهی گورماهی اصفهانی یا همان آفانیوس است که تقریباً منقرض شده و اگر جایی مانده باشد ته زاینده رود است. وقتی عکس ماهی را به او نشان دادم، شگفت زده شد و گفت این گونه را دکتر اسدالله و دکتر کیوانی سال ۲۰۰۶ ثبت کرده اند. پس از آن با دکتر اسدالله تماس گرفتم. او آمد و ماهی را دوباره مشاهده کرد. از ایشان خواستم به من و دوستانم در حفاظت از این گونه کمک کنند. آن زمان فقط تعداد کمی از این ماهی داشتیم و حتی

